

بی نظمیها، آفات و بلاها انسان را بالحد میکشاند؟!

* اینست که عقلها را حیران ساخته!

* ارزیابی علوم انسان

* میان «نمیدانم» تا «نیست» چقدر فاصله است؟

* این پرسش نامه را پر کنیم!

* حاضر رده سال از مجهولات سؤال کنم!

* * *

ایراد دیگری که از قدیم در کلمات مادیهها با آب و تاب زیاد دیده میشود مسأله آفات و بلاها است، آنها میگویند: اگر طرح سازمان وسیع جهان هستی بر طبق اراده يك مبدء دانا و تواناست و تمام پیچ و مهره های این کارخانه عظیم که نام آن «جهان خلقت» یا «طبیعت» است مطابق حسابهای صحیح و حکیمانه ای کار میکنند چرا گاه و بیگاه «از نسیمی دقت رایام» بهم میخورد و طوفانها و سیل و زمین لرزه: لرزه بر اندام ناتوان این موجودات توان که اسمش انسان است میاندازد و گوشه ای از محل آسایش و زندگی او را زیر چکمه های خود خورد میکند؟ چرا «صائب و دردها روح لطیف او را همه روزه جروح میسازد؟ چرا؟ و چرا...

اگر بگوئیم این عرصه پهناور هستی میدان تاخت و تاز قواین کور و کر طبیعی است پاسخ این «چراها» آسان است. طبیعت است گاهی بر سر و قهر و زمانی اذرد «هروآشتی» میآید، و در هر حال از قهر و آشتی، خود نیز بیخبر است و باین ترتیب عذر خود را خواسته است! اما اگر همه حوادث و رویدادهای این جهان را از کوه تا کاه، مطابق نقشه صحیح و حکیمانه ای بدانیم پاسخ این چراها مشکل میشود!

شاید یکی از عوامل عمده توجه عده ای از مادیهها باین مسلك همین موضوع بوده

باشد که در کلمات آنها به عبارات مختلفی (نظماً و ثراً) بچشم می‌خورد، حتی آن شاعر عرب هنگام اظهار تمایل باین مملکت می‌گوید:

هذا الذي ترك الاوهام حائرة * وصير العالم النحرير زنديقا!

یعنی: اینست که عقلها را حیران ساخته و دانشمندان ماهر را با الهاد کشانیده است.

تنها چیزی که مادیهای اخیر و معاصر باین ایراد افزوده اند موضوع «بی‌نظمیها و اعضاء زائده» است (البته از نظر آنها). آنها می‌گویند برخلاف عقیده «وحدین و خداپرستان» قانون نظم یک قانون عمومی و عالم‌گیر نیست؛ مادر گوشه و کنار این جهان گاهی بی‌نظمیهای می‌بینیم که حکایت میکند در آفرینش هدف و مقصودی در کار نبوده است مثلاً در بعضی حیوانات اعضاء زائده می‌بینیم که بهیچوجه در زندگی آنها مؤثر نیست.

دکتر «بخنر آلمانی» که از طرفداران سرسخت آنهاست می‌گوید:

و اگر خلقت و ایجاد عوالم مختلف و مسکن و ماوای انسان و حیوانات بعد از یک مبداء عالم و درید قدرت و اختیار و انجام می‌گیرد، این نضای و سیمی را که خالی از هر چیز و فاقد هر عنصر قابل استفاده است، و آنرا کواکب و سیارات گوناگون عرصه تاخت و تاز و جولانگاه خود قرار داده اند، برای چه منظوری آفریده است؟ چرا کرات دیگر منظومه شمسی مانند کره مسکونی ما مورد استفاده افرادی مانند بشر نیست؟ ... بعضی دیگر وجود چشمه‌های نابینارا در پاره‌ای از حیواناتیکه در غارهای تاریک زندگی میکنند و همچنین وجود پستان در مردها و امثال آن را شاهد دیگری برای این منظور گرفته اند.

* * *

بحثهای ضد و نقیض

راستی ما نمیدانیم با این آقایان چگونه صحبت کنیم اگر فراموش نکرده باشید در ایراد سابق آقایان دیدیم که موضوع «نظم جهان هستی» و قوانین ثابت و لا یتغیر طبیعت را دلیل بر انکار مبداء علم و قدرت عالم گرفته بودند و انتظار داشتند که خدا را در بی‌نظمیها یا بقول آنها در انجام اموری طبق یک اراده «خود سرائه» پیدا کنند و نظم علت و معلولی جهان را بعنوان دلیل بر استقلال طبیعت و نبودن اراده و نیروی ما فوق طبیعت بر رخ ما میکشیدند.

حالا که با منطق روشن و رسائی ثابت کرده‌ایم که این آقایان در تشخیص عقیده خدا پرستان فوق الماده با اشتباه رفته اند و آن خدائی که آنها بمخالفت او برخاسته اند اصلاً وجود خارجی ندارد؛ و این نظم ثابت و قوانین لا یتغیر طبیعت نه تنها وجود آن مبداء بزرگ را نفی نمی‌کند بلکه روشنترین و قاطعترین دلیل بر وجود اوست مطالب را درست وارونه کرده

موضوع دبی نظایرها، راجلو کشیده و می گویند: اتفاقاً این جهان طبیعت نظام ثابت و درستی ندارد که شما اینقدر روی آن تکیه می کنید بلکه آثار عدم هدف و نقشه در گوشه و کنار آن نمایان است!

بسیار خوب؛ چون بنا هست ما هم قدم بقدم همراه آنها بیائیم و آنها برای اثبات عقیده خود بهر چیز دست زدند از همان راه وارد بحث با آنها می شویم، ایراد سابق را بکلی نادیده گرفته و فرض می کنیم این ایراد فعلی نخستین مطلبی است که میان ما و آنها رد و بدل میشود... لذا توجه شمارا بچند موضوع زیر جلب می کنیم:

ارزیابی علوم انسان

قبل از هر چیز باید دید بی فایده بودن و یا فایده بودن چیزی از کجا معلوم میشود و مقیاس سنجش آن چیست مثلاً ما از کجا می توانیم بفهمیم که فضای پیکرانی که جولانگاه کواکب بیشمار است که اطلاعات ما درباره آنها فوق الماده سطحی است یا فلان سیاره منظومه شمسی که اطلاعات نسبتاً بیشتری از آن داریم، یا وجود چشمهای نابینا در حیوانات غار نشین بی فایده یا با فایده است؟

لا بد میگویند تا آنجا که ما می دانیم و عقل ما تدبیر میدهد و تا آنجائی که با مرکب تندرو دانستیهای بشری پیش رفته ایم هنوز نتوانسته ایم فایده ای برای این موضوعات پیدا کنیم بنابراین « یافتن» یا «نیافتن» خود را دلیل بر «بودن» یا «نبودن» می گیریم، و به عبارت دیگر تشخیص فایده و عدم تشخیص آن از نظر ما، مقیاس وجود و عدم واقعی است.

بسیار خوب، ما هم بدون اینکه در ارزش این مقیاس فملا صحبت کنیم از آقایان فقط تقاضا می کنیم که بعد از این بجای جمله «فایده ندارد» بگویند «فایده ای در آن ندیده ایم»، که هم صحیحتر و هم احتیاط آمیز تر است، بدیهی است که میان این دو جمله فرق زیادی است در هر صورت با تغییر این جمله صورت اشکال آقایان طبعاً تغییر می کنند و از قیافه يك «نفی مطلق» به «ندانستن» بیرون خواهد آمد یعنی هر کجا می گویند فایده ندارد منظورشان اینست که فایده ای برای آن پیدا نکرده اند! اکنون نوبت این سؤال است که آیا نیافتن ما عدم اطلاع از فوائد چیزی دلیل بر بی فایده بودن آن میشود یا نه؟ برای پیدا کردن پاسخ صحیح این سؤال باید قبلاً پرسش نامه زیر را پر کنیم:

پرسش نامه

۱ - آیا معلومات و دانستیهای انسان محدود یا نامحدود است؟ لابد در مقابل این سؤال حتماً باید بنویسیم محدود است، زیرا معلومات فعلی انسان نسبت به مجهولات او بسیار

بسیار کم و بی ارزش است و در گرداگرد هر مسأله حل شده علمی هزاران مسأله مجهوله وجود دارد که با مجاهدات فراوان دانشمندان تدریجاً از روی آنها پرده برداری میشود و راستی اگر بخواهیم نسبت معلومات و مجهولات کنونی را با هم مقایسه کنیم نتیجه آن يك كسر فوق‌العاده کوچکی میشود که با دصفر، فاصله زیادی ندارد .

از همه چیز نزدیکتر بما خود ما ایم ، و از همه چیز نزدیکتر بخود ما حیات و زندگی ماست ؛ و با کمال تأسف باید اعتراف کرد هنوز از حقیقت آن کمتر اطلاعی نداریم . بگفته یکی از دانشمندان ؛ زندگی و کیفیات حیاتی جانداران مانند دریای وسیع و پهناوری است که ما فقط از دور پرتوی از امواج آنرا مشاهده میکنیم ؛ یا بگفته «الکسیس ک-ارل» دانشمند بزرگ فرانسوی در کتاب «انسان موجود ناشناخته» - انسان در واقع یک مجموعه سراپا راز و مهیوم است که نمیتوان او را بسادگی درک کرد تا آنجا که میگوید ؛ در واقع جهل ما از خود ، زیاد و نواحی وسیعی از دنیای درونی ما هنوز ناشناخته مانده است و بیشتر پرسش‌هایی که محققین و مطالعه کنندگان زندگی انسان طرح می‌کنند بدون پاسخ میماند .

دانشمندان علوم طبیعی میگویند که ما امروز پس از مطالعات فراوان جزء اصلی تشکیل دهنده سلول (کوچکترین جزء زنده که واحد مستقل حیاتی را تشکیل میدهد) را شناخته‌ایم و همانطور که میتوانیم يك سلول را تجزیه کرده و اجزاء و مواد آنرا از یکدیگر جدا سازیم همینطور میتوانیم با ترکیب دقیقی صورت اول را بر گردانیم اما باید اعتراف کنیم که حیات را نمیتوانیم بآن بازگردانیم . این حیات چیست و چگونه است؟ نمیدانیم !

۲- آیا علوم انسان با آخرین مرحله کمال ممکن خود رسیده یا هنوز در جاده تکامل است ؟ در برابر این پرسش هم بیدرتنگ باید بنویسیم ؛ هنوز و همیشه به‌پیشروی خود ادامه خواهد داد ؛ هیچگاه در سیر تکاملی علوم وقفه‌ای رخ نداده ، منتها گاهی کند تر و گاهی سریعتر در این جاده رو بجلو حرکت کرده است و تصور نمیشود تا ابد وقفه‌ای در آن پیدا شود هر سال و هر ماه و هر روز که میگذرد مطالب تازه‌ای بر معلومات ما اضافه میشود و حجم علوم ما را بیشتر میسازد .

۳- آیا آنچه تا کنون کشف شده قبلاً قابل پیش بینی بود ؛ مثلاً در ۵۰۰ سال قبل هرگز فرستادن موشکی بوزن چند هزار کیلو گرم بمادراء جو و پرتاب يك ایستگاه عظیم فضایی از آن بطرف کره زهره قابل تصور یا پیشبینی بود ؛ اگر دانشمندی ولو

بصورت احتمال و فرضیه از آن سخن میگفت بر او نمی‌خندیدند و منفر او را دستخوش هیجانهای صبی نمیدانستند؛ آیا وجود موجودات ذره بینی، وجود نیروی خارق‌العاده اتم و صدها نظائر آن در گذشته بفرکر کسی خطور می‌کرد؟

بطور قطع جواب این سؤال منفی خواهد بود!

۴ - آیا قبول دارید که تا ده سال و صد سال و هزار سال و ده هزار سال دیگر مطالبی برای بشر (اگر عمری باقی باشد و جنک سوم او را خاک و خاکستر نکند!) کشف خواهد شد که امروز حتی تصور آن برای ما مشکل است و بهیچوجه قابل پیشبینی نیست، وای بسا معلومات فعلی ما در برابر معلومات آن روز ارزش معلومات يك كودك كلاس اول در مقابل معلومات يك دكتر عالی مقام و محقق رانداشته باشد!

اگر در پاسخ این سؤالات نتوانیم بجز آن بنویسیم: آری لااقل باید بنویسیم احتمال قوی دارد!

با در نظر گرفتن مندرجات این پرسش نامه، میتوانیم بگوئیم که آنچه که علوم امروز برای ما کشف کرده‌اند گرچه از هر نظر قابل استفاده است ولی ما هرگز نمیتوانیم درباره مجهولات خود يك قضاوت طبیعی و یکجانبه کنیم، و اگر علم از درك چیزی عاجز ماند بهیچوجه نمیتوان روی این عدم درك تکیه کرد و آنرا بمنوان يك «حربه انکار» مورد استفاده قرار داد. اگر علوم از تفسیر چیزی عاجز شدند هرگز نمیتوان آنرا بی‌اثر و بیفایده معرفی کرد و این مارک را بان چسبانید همانطور که معلومات کنونی و پیشرفتهای خارق‌العاده علوم فضائی و غیر آنرا در گذشته پیشبینی نمی‌کردیم چه مانمی دارد که روزی برسد که درباره اسرار و فوائد همین موجوداتی که از نظر اطلاعات ناقص ما بیفایده محسوب میشوند کتابها نوشته شود!

يك دانشمند هوشیار باید درباره این جهان خیلی با احتیاط عمل بردارد؛ زیرا مجموعه تجربیات و معلومات گذشته بما این نکته اساسی را فهمانیده که این دستگاه یکدستگاه ساده و معمولی نیست، از اسرار عجیب‌درون اتم تا ساختمان قلب و چشم و اعصاب انسان؛ همه این درس را بما داده‌اند که اسرار این جهان خیلی پیچیده‌تر و دقیق‌تر از آنست که ما تصور میکنیم. مطالعه این قسمتهای مختلف باندازه کافی ما را در برابر عقل و قدرتی که در ساختمان این دستگاه دست‌درکار بوده خاضع ساخته و از هر گونه بی‌احتیاطی و قضاوت عجولانه درباره اسرار آن بر حذر داشته است.

اشتباه نشود ما با این بیانات نمیخواهیم ثابت کنیم که این موضوعاتی که فعلا از فوائد

آنها بی‌خبریم مفید و - و دمنداست ، بلکه میخواهیم بگوئیم جای این احتمال هست ، وانکار مطلق در اینجا هیچ پایه علمی و منطقی نخواهد داشت .

لذا اگر این موجودات را با تکیه تجربیاتی که از قسمتهای کشف شده عالم هستی داریم صد درصد مفید قلمداد نکنیم لاقلاً باید اسم « مرموز » ، روی آنها گذارد . با این وضع چطور میتوان آنها را آثار عقل و قدرتی که در همه جای این جهان پنهان مشاهده میکنیم و این زمزمه‌ای که از درون اتم تا کهکشانها را پر کرده بخاطر موجودات مرموز و ناشناخته‌ای ندیده و نشنیده بگیریم ؟

اجازه بدهید اینجامثالی برای شما بزنم : فرض کنید در یکی از حفاریها لوحه‌های زیادی از یک جمعبندی منقش شده که هزاران سال پیش در این جهان زندگی میکردند بدست آوردیم . وقتی بخواندن آنها آشنا شدیم دیدیم انواع مطالب بکر و حقایق برجسته در قسمتهای مختلف اجتماعی و علمی و تاریخی بصورت شعر و شایه با بیانی فوق‌العاده شیوا و رسا در آنها درج است ولی در یک یا چند لوح سطوری بود که ما از فهم معنی آن عاجز ماندیم و راستی توانستیم کوچکترین مفهومی برای آنها پیدا کنیم ؟ آیا بقیده شما بهتر این است که بگوئیم این الواح آثار یک قوم متمدن و دانشمند بوده که در دل خاک بیادگار مانده و این سطوری که لایقه است متضمن حقایقی است که کلید فهم آنها بدست ما نیفتاده ؟ یا بگوئیم : وجود این سطور نامفهوم دلیل بر اینست که اصلاً نویسنده این الواح سواد و الماعی نداشته و کلماتی بهم تلفیق کرده و آنها را مطالب ارزنده بصورت تصادف و اتفاق از آنها درآمده ، و دلیل این مطلب هم همان چند سطر مرموز و نامفهوم است ؟ آیا هیچ آدم باوجدانی میتواند با احتمال دوم موافقت کند ؟

ده سال از مجهولات سؤال میکنم !

اینشتاین دانشمند معروف ماسر در کتاب خود « خلاصه فلسفه نسبیت » نوشته است :
« آنچه تا کنون از کتاب طبیعت خوانده‌ایم بسیار چیزها بما آموخته است و ما با اصول زبان طبیعت آشنا شده‌ایم . . . ولی با اینهمه میدانیم که در مقابل مجلداتی که خوانده و فهمیده شده هنوز از حل و کشف کامل اسرار طبیعت دوریم » .

فلاهارایون دانشمند فلکی میگوید : « ما فکر میکنیم ؛ اما همین فکر چیست ؟ و راه میرویم اما اینمعمل عضلات ما چیست ؟ هیچکس آنرا نمیداند ؛ من اراده خود را بیکه قوه غیرمادی مبینم اما هر وقت اراده میکنم دستم را بلند کنم منی بینم اراده غیرمادی من دست مرا که یک عضو مادی است حرکت میدهد اینمطلب چطور صورت میگیرد و آن

واسطه‌ای که بتوسط آن قوای عقلی من نتیجه مادی میدهد چیست ؟ کسی پیدا نمیشود که جوابی از این سؤال بدهد؛ جواب دهید بمن ای آقایان ! ... ولی همینقدر کافی است که من می-توانم ده سال ا از مجهولات سؤال کنم و شما هیچیک از آنها را نتوانید جواب داد.

(ویلیام جمس) پس از بحث جالبی درباره پیرفت علوم و وضع آینده علم می -

گوید :

(علم ما همچون قطره است ولی جهل ما یکه دریای عظیم ! تنها چیزی که ممکن است بطور مؤکد گفته شود آنست که عالم معلومات طبیعی فعلی ما محاط بمالم وسیعتری از نوع دیگر است که ما تاکنون خواص آنرا درک نکرده ایم (۱) .

(این بحث ادامه دارد)

(۱) نقل از کتاب قوای طبیعی مجهول تألیف فلاماریون .

یک خبر تأسف آور!

اخیراً در محافل مختلف این خبر شایع شده است که یک کمپانی فیلمبرداری ایتالیایی در نظر گرفته فیلمی از زندگی پیغمبر اسلام (ص) تهیه کرده و بمعرض نمایش بگذارد . یعنی برای پر کردن جیب خود جزئیات زندگی خصوصی آنحضرت را روی پرده سینما آورده و عده‌ای از هنرپیشگان کذافی ا در نقش پیغمبر (ص) و امیره مؤمنان و حمزه و ... و عده‌ای از ستارگان و رقاصه‌های آلوده در نقش خدیجه (ع) و فاطمه (ع) و سایر زنان پیغمبر در صحنه‌هایی که همه میدانند خودنمایی کنند . نکی نیست که این موضوع از جهات گوناگون حیثیت بنوی مسلمانان و قبل از همه شخصیت پیغمبر اسلام (ص) را فدای منافع جمعی از دشمنان سودجوی ما میکند . لذا بطوریکه اطلاع پیدا کرده‌ایم شکایات زیادی از طبقات مختلف مسلمانان در اینبار به پیشگاه مقدس بزرگ مرجع عالم تشیع حضرت آیه‌الله العظمی آقای بروجردی رسیده و بانگرانی فوق‌العاده تقاضای جلوگیری جدی از این موضوع را کرده‌اند .

بطوریکه بعضی جرائد نوشته‌اند کمپانی مذکور با مقامات ایرانی هم تماس گرفته و احتمالاً

وعده موافقت با آنها داده شده است .

چون مندرجات جرائد در این قسمت هنوز برای ما مسلم نیست بحث بیشتر در باره این

موضوع را به بعد موکول می‌سازیم .